

مقایسه تأثیر گستره دین در فرایند اسلامی سازی علوم از منظر آیت الله جوادی آملی و آیت الله مصباح یزدی

mafathali@gmail.com

محمود فتحعلی / دانشیار گروه کلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

abbas.motiei@gmail.com

عباس مطیعی / دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

چکیده

از جمله مباحث مربوط به اسلامی سازی علوم، تأثیر بحث قلمرو دین بر چگونگی اسلامی سازی علوم است. نظر به تفاوت دیدگاه آیت الله جوادی آملی و آیت الله مصباح یزدی درباره گستره دین، این مقاله، به دنبال مقایسه تأثیر عملی این اختلاف نظر، بر فرایند اسلامی سازی علوم است. این مقاله با رویکرد تحلیلی و واکاوی اسنادی به بررسی موضوع در سه مقام انتخاب مسئله، فرضیه یابی و داوری می پردازد. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که در فرایند اسلامی سازی، طبق هر دو مبنا، باید از طریق ادله عقلی، نقلی و تجربی، مسائل و مبادی علوم را اثبات یا نقد کرد. اما برخلاف دیدگاه آیت الله جوادی، از نگاه آیت الله مصباح، برخی از این موارد، با اینکه باید مورد استفاده قرار گیرند، اما دینی نیستند.

کلیدواژه ها: قلمرو دین، علم دینی، علوم انسانی، اسلامی سازی علوم، جوادی آملی، مصباح یزدی.

یکی از شروط لازم برای رسیدن به تمدن اسلامی، که از اهداف اصلی انقلاب اسلامی و از منویات رهبر فرزانه انقلاب (حفظه الله) است، دستیابی به علوم انسانی متناسب با آن تمدن است. طبیعتاً این علوم باید با مبانی، آموزه‌ها و اهداف اسلامی هماهنگ و سازگار باشند، تا بتوان تحقق تمدنی اسلامی را از آنها انتظار داشت. از این رو، ضرورت بسترسازی نظری برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، امری مسلم است؛ زیرا بدون داشتن مبانی و نظریه‌های متقن و شفاف، نمی‌توان دست به تولید علوم اسلامی یا اسلامی‌سازی علوم زد.

اما نگرانی به حق برخی اندیشمندان، این است که با توقف در مباحث مبانی و در مقدمات بعیده و پایه‌های بنیادین این بحث، هدف اصلی و ذی‌المقدمه، که همانا تولید علوم انسانی اسلامی یا اسلامی‌سازی علوم انسانی است، از یاد برود و یا بی‌دلیل به تعویق بیفتد. از این رو، بحث از آثار و لوازم این مبانی در عمل و کاربرد، و نشان دادن اهمیت آنها، ضروری به نظر می‌رسد. در غیر این صورت، ممکن است پرداختن به این مباحث مبانی، بی‌ثمر به نظر برسد و یا ممکن است عدم توجه به ثمره‌ها و کاربردها، منجر به فرجه شدن بی‌دلیل برخی مباحث تئوریک و فاصله گرفتن از اهداف اصلی شود.

این نوشتار، به دنبال بررسی مقایسه‌ای نوع تأثیر عملی دیدگاه دو اندیشمند برجسته و تأثیرگذار جهان تشیع، مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی، درباره گستره دین، چیستی علم دینی و شاخصه‌های آن، در فرایند اسلامی‌سازی علوم است. به عبارت دیگر، مسئله این است که وقتی محقق، مبانی استاد مصباح را درباره قلمرو دین و علم دینی می‌پذیرد و مشغول تولید علم انسانی اسلامی می‌شود، کار او با محقق که مبانی آیت‌الله جوادی را در این زمینه پذیرفته، چه تفاوتی می‌کند؟ آیا می‌توان گفت: هر دو محقق فرض شده، به تجربه، عقل و آیات و روایات ناظر به مسئله رجوع می‌کنند و آن اختلاف مبنا، تأثیر خاصی در کار آنها ندارد؟ آیا ممکن است گفته شود، برخلاف دیدگاه آیت‌الله مصباح، طبق دیدگاه آیت‌الله جوادی اساساً تلاش برای اسلامی‌سازی علوم، تلاشی بی‌مورد و تحصیل حاصل است؟ چرا که از نظر ایشان همه علوم اسلامی هستند، یا آنکه طبق هر یک از این مبانی، روشی خاص و متفاوت برای تولید علوم اسلامی پیش‌روی پژوهشگر قرار می‌گیرد؟ اگر چنین است، باید دید این تفاوت در کجاست و ثمره اختلاف در آن مبانی، چگونه در عمل ظاهر می‌شود. این دغدغه محوری در تحقیق حاضر است.

برای پاسخ به مسئله اصلی این مقاله، ابتدا لازم بود دیدگاه‌های هر یک از این دو اندیشمند، در زمینه قلمرو دین و علم دینی به دست بیاید تا در ادامه بعد، مقایسه بین آثار این دو دیدگاه امکان‌پذیر گردد. از این رو، تلاش شد نظرات و دیدگاه‌های هر یک از آنها اصطیاد و گردآوری شود. این مطالب، با ساختاری مشتمل بر چکیده دیدگاه هر یک از این بزرگواران، نسبت به مباحث کلیدی از قبیل چیستی علم، انواع علم و قلمرو آنها، ارزش علوم، منبعیت یا کاشفیت علم، چیستی دین، انواع دین، قلمرو دین، مراد از علم دینی، امکان علم دینی و روش دینی شدن علم، تدوین شده که آنها را در پژوهشی دیگر آورده‌ایم و در اینجا با مفروض گرفتن نتایج آن تحقیقات، به مقایسه بین

این دو دیدگاه، از جهت تأثیرشان در فرایند اسلامی سازی علوم می پردازیم و به جهت رعایت اختصار، در اینجا صرفاً چکیده‌ای از دیدگاه هر یک از این دو اندیشمند بزرگوار را بیان می کنیم.

در زمینه علم دینی و اسلامی سازی علوم انسانی، آثار متعددی منتشر شده است. از جمله آثار مرتبط با مسئله مورد نظر این مقاله، می توان از کتاب **رابطه علم و دین** آیت الله مصباح یزدی و کتاب **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی** آیت الله جوادی آملی نام برد. کتاب **رابطه علم و دین**، به مطالبی چون مقایسه معانی و اصطلاحات مختلف علم و دین و روابط بین آنها، معنای علم دینی، الزامات اسلامی سازی علوم، خدمات علم به دین و تأثیرات دین بر علم از نگاه استاد مصباح پرداخته است. کتاب **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی** نیز به توضیح نظر آیت الله جوادی، در باب جایگاه عقل در معرفت دینی می پردازد و درباره چستی علم دینی و چگونگی اسلامی سازی علوم، از نظر ایشان مباحثی مطرح کرده است. اما مقایسه نظرات آیت الله مصباح، با دیدگاه آیت الله جوادی، و بیان ثمره اختلاف نظر این دو بزرگوار، درباره قلمرو دین در چگونگی اسلامی سازی علوم، در این آثار مورد بررسی قرار نگرفته است. با جست و جویی که انجام شد، مقاله یا اثری که ناظر به این مسئله نوشته شده باشد یافت نشد.

سؤالات فرعی این تحقیق آن است که دیدگاه هر یک از این دو اندیشمند گران قدر، درباره چستی علم، چستی دین و قلمرو آن و معنای دینی بودن علم چیست. با پاسخ به این سؤالات، می توان برای مسئله اصلی؛ یعنی تأثیر اختلاف دیدگاه این دو اندیشمند درباره قلمرو دین بر فرایند اسلامی سازی علوم پاسخی یافت. در ادامه، ابتدا با بیانی مختصر، دیدگاه های این دو اندیشمند، در باب موضوعات فوق الذکر را مرور کرده و سپس، به مقایسه آثار اختلاف نظر این دو عالم گران قدر، درباره قلمرو دین، در اسلامی سازی علوم می پردازیم.

دیدگاه آیت الله جوادی آملی

۱. دین

در آثار آیت الله جوادی آملی، دست کم دو معنی برای دین، بیان شده است: در معنای اول، آیت الله جوادی دین را مجموعه ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی می داند که از ناحیه خداوند، برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۹؛ ۱۳۸۴، ص ۲۶). ایشان تصریح می کند که علوم مختلف بشری، در این معنا از دین قرار ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۵). معنای دوم، معنایی گسترده تر از دین است. به باور آیت الله جوادی، دین به معنای جامع، شامل تکوین هم هست. از این رو، گذشته از قواعد اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی، علوم را نیز در بر دارد و جریان اسلامی بودن علوم نیز در همین راستا است (همان، ص ۲۳).

از نگاه آیت الله جوادی آملی در مباحث علم دینی، دین به معنای دوم، یعنی معنای جامعی در نظر گرفته می شود که گذشته از قواعد اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی، علوم را نیز در بر دارد (همان، ص ۲۵). این معنا از دین، متشکل از تمامی مطالب مستفاد از دلیل عقلی و دلیل نقلی است (همان، ص ۲۲).

۲. قلمرو دین

با ذکر این نکته در باب تعریف دین، می‌توان به مسئله قلمرو دین از نگاه آیت‌الله جوادی پرداخت. مسئله قلمرو دین، از دو جهت هنجاری و توصیفی قابل بررسی است. با نگاهی به برخی از آثار آیت‌الله جوادی مشاهده می‌کنیم که ایشان دلایل متعددی بر نفی سکولاریزم مطرح کرده و از جهات مختلف، این دیدگاه نسبت به قلمرو دین را دچار اشکال دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰).

با توجه به این دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی، روشن است که ایشان از جهت هنجاری، قائل به حداکثری بودن قلمرو دین هستند و دایره دستورات دینی را محدود به حوزه خاصی از حیات بشری نمی‌دانند.

از جهت توصیفی نیز آیت‌الله جوادی معتقد است: دین نسبت به هیچ یک از علوم کلی و یا جزئی بی‌تفاوت نیست، بلکه در همه آنها، به الفاء کلیات و اصولی پرداخته است که می‌تواند منشأ تفریع فروع باشند. و در مقابل، علوم نیز نسبت به معارف دینی بی‌نظر نیستند. ایشان این ارتباط دو طرفه را ناشی از وحدت قلمرو علم با قلمرو معارف دینی می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۶۰).

آیت‌الله جوادی، با اشاره به آیات و روایاتی که درباره آفرینش نظام سپهری و نیز درباره خلقت انسان و مراحل آن وجود دارد، نتیجه می‌گیرد که دین، نسبت به تعلیم علوم انسانی و غیرانسانی، به بشر اهتمام داشته است و بیان این مطالب در آیات و روایات، صرفاً از جهت آیت حق بودن آنها نبوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۲).

بنابراین، آیت‌الله جوادی در مقام توصیف نیز حوزه دین را چنان وسیع می‌داند که در مورد مسائل مربوط به علوم مختلف نیز ورود کرده است. نباید این ورود را صرفاً از جهت دستورات دینی مربوط به این امور دانست، بلکه روشن است که در آیات و روایات این مباحث، جنبه توصیفی هم خودنمایی می‌کند. همچنین از این جهت که دین جامع طبق تعریف ایشان، علوم مختلف را نیز در بر دارد، معلوم می‌شود که دین از نظر توصیفی نیز به باور ایشان قلمروی حداکثری دارد. از این رو، می‌توان گفت: قلمرو دین از نگاه ایشان، هم از جنبه توصیفی و هم از جنبه هنجاری، حداکثری است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۰؛ ۱۳۷۲، ص ۱۶۰).

۳. دینی بودن علم

اما در باب علم و ارزش آن و نیز دینی بودن یا نبودن علوم، ایشان دلیل عقلی را اعم از عقل تجربیدی و تجربی دانسته (همان، ۱۳۸۶، ب، ص ۲۵) و هر دو را تحت شرايطی، معتبر و حجت دینی می‌داند (همان، ص ۱۶). به باور ایشان، خاطردار بودن روش تجربی، مانع از حجیت شرعی آن نیست، همان‌طور که این احتمال کشف خلاف، در نتایج روش نقلی نیز وجود دارد (همان، ص ۱۴۷ و ۱۴۸). از سوی دیگر، آیت‌الله جوادی، دینی بودن علم را از جهت دیگری نیز مد نظر قرار داده‌اند و آن این است که علم از این جهت که به شناخت افعال خداوند می‌پردازد، صبغه دینی و الهی دارد (همان، ص ۱۳۰).

ایشان معتقدند: علوم در صورتی اسلامی خواهند شد که عقل نیز مانند نقل، حجت دینی محسوب شود. در نتیجه، دستاوردهای عقلی که شامل علوم طبیعی، انسانی، ریاضی و فلسفه می شود، مطالبی دینی قلمداد شوند، نه مطالبی بیگانه و متمایز از دین (همان، ص ۱۶). به تبع این دیدگاه، درباره حجت دینی دستاوردهای عقل بشری، آیت الله جوادی تعارض عقل و نقل را مانند تعارض نقل با نقل امری طبیعی و قابل علاج دانسته و در مواردی، تخصیص خوردن دلیل نقلی، به واسطه دلیل عقلی ولو تجربی را مجاز می شمرد (همان، ص ۱۱۷؛ حسنی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸).

دیدگاه آیت الله مصباح یزدی

۱. دین

آیت الله مصباح درباره دین نگاهی متفاوت داشته و دین را به معنای باورها و ارزش هایی که در راستای سعادت حقیقی انسان هستند در نظر می گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵).

۲. قلمرو دین

ایشان با توجه به تعریف برگزیده خود از دین، معتقد است: دین اصالتاً تعهدی برای بیان حقایق عینی و خارجی ندارد، مگر در جایی که بیان آن حقایق برای سعادت انسان ضرورت داشته باشد و راه دیگری برای کشف آنها وجود نداشته باشد (همان، ص ۱۱۷ و ۱۱۸). از این رو، از نگاه ایشان، بیان مطالب مربوط به امور فیزیکی و شیمیایی، مسائل مربوط به درمان بیماری های جسمی و روحی و هزاران مسئله دیگر از این قبیل، از وظایف دین نیست (همان، ص ۱۱۹ و ۱۲۰). اگر هم چنین مطالبی را در متون دینی مشاهده می کنیم، اموری جنبی هستند که نه ذکرشان دین را کامل تر می کند و نه عدم بیان آنها، موجب نقصان در دین می شود (همان، ص ۱۱۸). با توجه به این دیدگاه ها، می توان گفت: از نگاه ایشان، دین از حیث توصیفی قلمروی حداقلی دارد.

اما از جهت هنجاری، آیت الله مصباح معتقد است: همه کنش های اختیاری انسان در سعادت و شقاوت نهایی او نقش دارند (همان، ص ۱۰۲). از سوی دیگر چنانکه گفته شد، مسائلی که معطوف به سعادت انسان باشند، در قلمرو و محدوده دین قرار دارند. لذا می توان گفت: هر فعل اختیاری انسان، از جهت رابطه اش با سعادت اخروی او، در قلمرو توصیه ها و دستورات دینی قرار می گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۸).

بنابراین، با توجه به تعریف آیت الله مصباح از دین، قلمرو دین از نظر ایشان، از جهت هنجاری، گستره ای حداکثری داشته و همه ابعاد زندگی را در خود جای داده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲ و ۲۱۳). به عبارت دیگر، درست است که آیت الله مصباح معتقد است که قلمرو دین، همه عرصه های زندگی را در بر می گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۳) اما این شمول، از جهت رابطه آنها با سعادت حقیقی انسان و به عبارت دیگر، از جهت تأثیر آنها در هدایت انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، الف، ص ۳۳۱): نه اینکه رابطه مادی و دنیوی میان

پدیده‌های مختلف را بررسی کند و به عنوان دین، درباره آنها اظهار نظر کند. به باور آیت‌الله مصباح، از مباحث مربوط به ضرورت دین و نیز از توجه به هدف دین فهمیده می‌شود که آنچه بر عهده دین است، تبیین تأثیر امور مختلف بر سعادت و شقاوت انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۲ و ۲۱۳).

بنابراین، قلمرو دین در این نگاه، از جهت هنجاری، حداکثری است و همه ابعاد زندگی را در خود جای داده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۳؛ ۱۳۹۱، الف، ص ۳۳۱). اما از جهت توصیفی، آیت‌الله مصباح صرفاً اموری را در حوزه قلمرو دین می‌داند که مرتبط با سعادت حقیقی بشر باشند. از این رو، مواردی مثل گزاره‌های توصیفی طبی، فیزیکی، شیمیایی، اقتصادی، روان‌شناختی و... را حتی اگر از دلیل نقلی به دست آمده باشند، از این دایره خارج می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸). اما آنگاه که پای مباحث ارزشی و دستوری به میان آید، آنها را در دامنه دین محسوب می‌کند؛ زیرا معتقد است هر فعل اختیاری انسان، می‌تواند در سعادت او تأثیرگذار باشد (همان، ص ۱۰۲).

۳. علم دینی

اما در باب علم و ارزش آن از جهت کشف حقیقت از سوی، و دینی بودن یا نبودن آن از سوی دیگر، آیت‌الله مصباح در عین قائل بودن به ارزش معرفت‌شناختی برای دلیل عقلی، نتایج آن را لزوماً دینی یا قابل انتساب به شرع ندانسته است (همان، ص ۱۰۵)؛ زیرا ملاک دینی بودن، چنانچه از تعریف دین برمی‌آید، این است که مطلب مد نظر، در راستای سعادت باشد و حال آنکه نتایج دلیل عقلی، تنها در برخی موارد این ویژگی را دارند. همچنین، درباره دلیل تجربی، که برای آن ارزش معرفتی پایین‌تری قائل است و آن را ظن آور می‌داند (همان، ص ۲۰۹).

همچنین، با توجه به این مبنا درباره تجربه، طبیعتاً هر چند استفاده از روش تجربی در علوم را نفی نمی‌کند، حجیت دینی این روش و صحت انتساب نتایج آن به شرع را قابل قبول نمی‌داند.

درباره مدرکات حاصل از دلیل نقلی نیز همان‌طور که قبلاً در بیان نظر ایشان در بحث قلمرو دین گفته شد، آیت‌الله مصباح معتقد است: تمام آنچه در نقل آمده لزوماً دینی نیست، بلکه تنها آن مطالبی دینی هستند که مشتمل بر باورها یا ارزش‌های مربوط به سعادت حقیقی انسان باشند (همان، ص ۱۱۸). با این بیان، ممکن است این مسئله به ذهن بیاید که به باور آیت‌الله مصباح، آیا می‌توان از آن دسته از مطالب نقلی، یا عقلی که طبق نظر ایشان دینی نیستند، در علم دینی بهره برد یا آنکه در علم دینی، (علم به معنای شاخه و رشته علمی)، صرفاً باید از گزاره‌هایی استفاده شود که خود مصداق علم دینی باشند؟ و در صورت استفاده از این گزاره‌ها در یک علم، آیا می‌توان آن علم را، علم دینی خواند؟

در پاسخ به نظر می‌رسد، علم دینی از نگاه آیت‌الله مصباح از گزاره‌های نقلی بی‌بهره نیست، همان‌طور که در آن گزاره‌های عقلی که طبق تعریف ایشان از دین، دینی محسوب نمی‌شوند نیز می‌توان استفاده کرد. با این ملاحظه، که آن تک‌گزاره‌ها دینی محسوب نمی‌شوند، ولی لطمه‌ای به دینی بودن کلیت آن علم وارد نمی‌شود.

آیت‌الله مصباح معتقد است: در علمی که موضوع و مسائلمان به گونه‌ای است که در محدوده اهداف و اظهار نظرهای دینی قرار می‌گیرد، و در عین حال، روش بررسی غیر نقلی از جمله روش عقلی محض و روش تجربی نیز در آنها قابل استفاده است، اگر برای بررسی و حل مسائل این علوم، صرفاً از روش عقلی یا تجربی استفاده شود و امکان استفاده از منابع دینی نفی شود، نتیجه این کار، علمی غیردینی خواهد بود. در مقابل، اگر منابع دینی نیز در نظر گرفته شوند و در حل مسائل این علوم، روش تعددی نیز به کار گرفته شود، نتیجه این تحقیقات را می‌توان علم دینی نامید (همان، ص ۲۲۴ و ۲۲۵).

بررسی و مقایسه آثار دو دیدگاه

برای مقایسه بین آثار این اختلاف دیدگاه دربارهٔ قلمرو دین، در اسلامی سازی علوم، مراحل و نکات مهم و اثرگذار در عملیات اسلامی سازی علوم را در سه ساحت کلی بیان می‌کنیم: مقام انتخاب مسئله، مقام گردآوری یا فرضیه‌یابی، و مقام قضاوت و داوری.

۱. مقام انتخاب مسئله

اولین گام در یک فعالیت علمی در علوم مختلف، این است که مسئله‌ای در نظر گرفته شود. از میان مسائل متعدد و متنوعی که قابلیت طرح دارند، تنها بعضی از مسائل توسط اندیشمندان هر علم مورد توجه قرار گرفته و به بحث گذاشته می‌شوند. از میان آنها نیز برخی اولویت می‌یابند و توجه و هزینه بیشتری نسبت به آنها صورت می‌گیرد. اما علت این امر چیست؟ و چه معیار و ملاکی موجب ترجیح برخی مسائل بر برخی دیگر می‌شود؟ به نظر می‌رسد، ارزش‌های حاکم بر جامعه یا بر شخص اندیشمند، تأثیر به‌سزایی در انتخاب مسائل دارد.

حال که نظام ارزشی شخص و جامعه، بر انتخاب مسائل اثرگذار است، و دین نیز نظام ارزشی جامع خود را داراست، طبیعتاً معلوم می‌شود علمی که بخواهد تابع ارزش‌های دینی باشد، نمی‌تواند در انتخاب مسائلش نسبت به دین بی تفاوت عمل کند؛ یعنی حتی اگر از سایر جهات، هیچ تفاوتی وجود نداشته باشد و مثلاً از جهت روش، هر دو بخواهند صرفاً تجربی عمل کنند، باز هم از جهت مسائل منتخب برای بررسی، تفاوت خواهند داشت. هرچند ممکن است در بسیاری از مسائل، به جهت وجود نیازهای مشترک، تشابه و اشتراک وجود داشته باشد.

در ساحت انتخاب مسئله، به نظر می‌رسد اگر دیدگاه هر یک از این دو اندیشمند را دربارهٔ قلمرو دین و علم دینی پذیرفته باشیم، تفاوتی در عمل از این جهت نخواهد داشت. به هر حال، باید بایسته‌های دینی درباره انتخاب مسئله را رعایت کنیم. از جمله اینکه مسائلی باید در اولویت بررسی قرار گیرند که در راستای اهداف و ارزش‌های دینی باشند، مصداق علم نافع باشند، یادگیری آنها از نظر شرعی ممنوع نباشد و... سر این همراهی، بین این دو دیدگاه این است که اولاً انتخاب مسئله، چنانکه بیان شد، امری است تابع هنجارها و ارزش‌ها. هر دوی این

بزرگواران، قلمرو دین را از جهت هنجاری حداکثری دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱؛ ۱۳۸۸، ص ۲۳۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۵۸؛ ۱۳۹۲، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ ۱۳۹۱، ص ۵۳). از این رو، طبق هر دو دیدگاه، اگر دین درباره انتخاب مسئله، دستوری داشته باشد، باید از آن تبعیت کرد. و ثانیاً، دینی دانستن یا ندانستن یک مطلب، ارتباطی با مطلوب بودن انتخاب آن به عنوان مسئله ندارد، چنین نیست که تنها مسائلی باید انتخاب شوند که پاسخ به آنها مصداق علم دینی باشد. به عنوان نمونه، اگر حل مسئله‌ای از مباحث فیزیک، مورد نیاز جامعه اسلامی باشد، انتخاب آن مسئله و پرداختن به آن ضرورت می‌یابد، چه ما پاسخ آن مسئله را، علم دینی بدانیم چه ندانیم.

مقام فرضیه‌یابی

پس از انتخاب مسئله، نوبت به مقام فرضیه‌یابی و گردآوری می‌رسد. در مقابل مقام دآوری، که به قضاوت و اظهار نظر علمی اشاره دارد، تصور بر این است که در این مقام، ضابطه خاصی حاکم نیست. از این رو، روش و یا منبع خاصی معتبر و موجه یا از آن سو، نامعتبر و غیرموجه محسوب نمی‌شود. به نظر می‌رسد، طبق مبنای هر دو بزرگوار، در این مقام محدودیتی وجود ندارد. چنین نیست که مثلاً اگر از فرضیات برگرفته از نقل استفاده شود، علم دینی خواهیم داشت و الا خیر. لذا در این مقام نیز مانند مقام انتخاب مسئله، می‌توان گفت: این دو بزرگوار اختلاف نظری که ناشی از تفاوت دیدگاه در بحث قلمرو دین باشد ندارند.

مقام دآوری

مقام دآوری و قضاوت در علوم، به معنای مقام اظهار نظر نهایی محقق آن علم، درباره مسئله مورد بحث است. از این رو، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخلاف مقام گردآوری، که ضابطه خاصی از جهت اعتبار روش و منبع در آن ملحوظ نبود، در این مقام، اعتبار روش علمی، که به کار گرفته می‌شود، بسیار مهم است. آنچه ما در این بحث به دنبال آن هستیم، این است که ببینیم در این مقام، که مقام دآوری است، اختلاف نظریات آیت‌الله جوادی و آیت‌الله مصباح در باب قلمرو دین چه ثمره‌ای خواهد داشت و چه تفاوتی ایجاد خواهد کرد. بدین منظور، مباحث این قسمت را به این صورت دسته‌بندی می‌کنیم: رجوع به دلیل عقلی، رجوع به دلیل تجربی، رجوع به دلیل نقلی و تعارض بین این ادله.

در هر یک از این قسمت‌ها، به دنبال این هستیم که طبق نظر هر یک از این دو اندیشمند، استفاده از هر یک از این روش‌ها اولاً، آیا مجاز است یا خیر و ثانیاً، چه ارتباطی با دینی بودن یا نبودن علم دارد.

رجوع به دلیل عقلی

باید توجه داشت که منظور ما از «دلیل عقلی» در اینجا، عقل برهانی است که طبق ضوابط معین در منطق به کار گرفته می‌شود. هرچند در بیان آیت‌الله جوادی، دلیل عقلی به معنایی اعم در نظر گرفته شده (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۵)، ولی در این بحث، دلیل عقلی را در معنایی محدودتر به کار برده و جدا از دلیل تجربی مطرح می‌کنیم.

در اصل اینکه استفاده از این روش در علوم مختلف مجاز است، اختلافی بین این دو اندیشمند وجود ندارد؛ هر دو معتقدند: عقل در جایی که توان اظهار نظر دارد، باید استفاده شود، اما در اموری مثل جزئیات عبادات و یا جزئیات معاد و یا امور حسی و تجربی، که دست برهان به آنها نمی‌رسد، طبیعتاً عقل اظهار نظری ندارد، تا بخواهیم درباره اعتبار و جواز به کارگیری آن سخن بگوییم.

اما به نظر می‌رسد، بین این دو بزرگوار، اختلاف نظری در این مورد وجود دارد:

آیت‌الله جوادی آنچه را با دلیل عقلی به دست آمده باشد، دینی دانسته و آن را حجت و قابل انتساب به شرع می‌داند (همان، ص ۱۱۷؛ ۱۳۸۴، ص ۸۳). برخلاف آیت‌الله مصباح که در این مورد قائل به تفصیل است. توضیح آنکه: با توجه به دیدگاه آیت‌الله جوادی اولاً، شناخت فعل خداوند، دینی است (جوادی املی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۳۰). و ثانیاً، عقل به جهت حجیت و اعتبار شرعی، منبع معرفت دینی است. همچنین مدرکات عقل، مانند مطالب به دست آمده از نقل، اموری دینی هستند (همان، ص ۱۶ و ۲۴؛ ۱۳۸۸، ص ۳۴). در مقابل، آیت‌الله مصباح دینی بودن را مشروط به این مطلب می‌داند که آن امر، در راستای هدایت و سعادت حقیقی بشر باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵). از این رو، از نگاه آیت‌الله مصباح تنها آن دسته از مدرکات عقل، دینی هستند که معطوف به هدف دین، یعنی سعادت حقیقی انسان باشند (همان). چنین نیست که هر آنچه از راه عقل ادراک شد، دینی به شمار رود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۲۳۱).

با توجه به نکات فوق، ممکن است این گونه به نظر برسد که در عملیات اسلامی سازی علوم، با توجه به این اختلافات، تفاوتی ایجاد می‌شود و مثلاً طبق نظر آیت‌الله جوادی، در فرایند اسلامی سازی علوم می‌توان به دلیل عقل مراجعه کرد و طبق نظر آیت‌الله مصباح، نمی‌توان چنین کاری را انجام داد. حال آنکه تفاوت این دو دیدگاه، در ضرورت و اهمیت به کارگیری روش عقلی نبود، بلکه صرفاً در دینی دانستن و تجویز نسبت دادن آن به شرع مقدس بود. از این رو، باید گفت: که با توجه به ارزش معرفت‌شناختی روش عقلی از منظر آیت‌الله مصباح، نمی‌توان مدعی شد ایشان با استفاده از عقل در علوم مختلف مخالف هستند، بلکه برعکس، ایشان بر استفاده از ادراکات عقلی در مباحث علمی، به ویژه در مبانی علوم تأکید دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰).

بنابراین محققان که درصدد اسلامی سازی علوم است، اعم از اینکه نظر آیت‌الله جوادی را پذیرفته باشد و با دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح را، به هنگام داوری در مسائل علمی، باید به روش عقلی نیز مراجعه کرده و از آن استفاده کند. تنها تفاوت این است که اگر قائل به دیدگاه آیت‌الله جوادی باشد، نتایج به دست آمده از عقل را دینی خوانده و به دین نسبت می‌دهد. و اگر هم‌نظر با آیت‌الله مصباح باشد، تنها در شرایطی خاص می‌تواند چنین نسبتی بدهد.

رجوع به دلیل تجربی

در بحث رجوع به دلیل تجربی، اختلافی مشابه با آنچه در بحث قبل (رجوع به دلیل عقلی) گفتیم وجود دارد؛ یعنی این اختلاف نظر وجود دارد که نتایج روش تجربی را آیا می‌توان دینی محسوب کرد و آیا می‌توان به شرع نسبت داد

یا خیر از نگاه آیت‌الله جوادی، دلیل تجربی را می‌توان تحت شرایطی، معتبر و حجت دینی محسوب کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۶). به باور ایشان، احتمال خطا در روش تجربی، مانع از حجیت شرعی آن نیست. همان‌گونه که این احتمال کشف خلاف، در نتایج روش نقلی نیز وجود دارد (همان، ص ۱۴۷ و ۱۴۸).

البته در این بحث، آیت‌الله جوادی، دینی بودن و نیز حجیت و جواز انتساب به شرع را منوط به اطمینان‌آور بودن آن تجربه می‌داند (همان، ص ۱۴۱).

اما مشابه با آنچه که در بحث رجوع به دلیل عقلی گفته شد، به نظر می‌رسد این اختلاف‌نظر، تأثیری در اصل جواز رجوع به تجربه در علوم متناسب با این روش ندارد؛ زیرا طبق هر دو دیدگاه، شخص محقق می‌تواند از روش تجربی بهره گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۸۱)؛ با این تفاوت که یکی نتایج حاصل از تجربه را در صورت اطمینانی بودن، دینی دانسته و به دین نسبت می‌دهد. دیگری، تنها در صورتی که آن مطلب تجربی، از مطالب مورد نیاز برای سعادت انسان باشد، دینی بودن آن را می‌پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۴). به بیان دیگر، چنین نیست که استفاده از روش تجربی در علوم، طبق نظر آیت‌الله جوادی مجاز بوده و طبق مبنای آیت‌الله مصباح، ممنوع باشد؛ شخصی که تابع نظر آیت‌الله مصباح است و در مقام اسلامی‌سازی علوم قرار گرفته، موظف باشد روش تجربی را از علوم بزدايد، بلکه طبق دیدگاه ایشان نیز تجربه می‌تواند کارکرد خود در علوم را حفظ کند (همان، ص ۲۱۳). هرچند به صورت ظنی و غیریقینی، به حل مسائل علوم بپردازد.

از این‌رو، به نظر می‌رسد، محتوا و گزاره‌های روانشناسی مطابق با دیدگاه آیت‌الله جوادی و روانشناسی هماهنگ با نظرات آیت‌الله مصباح، از این جهت تفاوتی نخواهند داشت و هر دو از روش تجربی بهره خواهند برد. ممکن است تصور شود که آیت‌الله جوادی، از آنجا که دینی بودن تجربه را مشروط به اطمینان‌آوری می‌داند، با به کارگیری تجربه‌های مفید ظن در علوم مخالف هستند. در حالی که به نظر می‌رسد، چنین ادعایی صحیح نیست؛ زیرا می‌توان گفت: تجربه‌های ظنی نیز در حد خودشان قابل ارائه هستند، ولی دینی خوانده نمی‌شوند. به‌خصوص در موارد بسیاری که تجربه ما را به اطمینان نرسانده و طریق دیگری نیز پاسخ‌گوی مسئله نباشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۸۱).

نکته دیگر اینکه پذیرش استفاده از روش تجربی، به معنای آن نیست که در هر مسئله‌ای می‌توان از روش تجربی استفاده کرد، بلکه مراد این است که در مواردی که دست تجربه به آن می‌رسد و با رعایت محدودیت‌های آن، می‌توان از این روش بهره برد. از این‌رو، در مباحثی که مربوط به امور غیرمادی هستند، نمی‌توان از روش تجربی انتظاری داشت؛ زیرا تجربه در این موارد نفیاً و اثباتاً نمی‌تواند اظهارنظر کند. ضمن اینکه، در امور مادی نیز تجربه محدودیتی دارد که نباید نادیده گرفته شود و اینکه است که لسان حصر ندارد؛ یعنی اگر با روش تجربی به این نتیجه رسیدیم که با تحقق شرایط و عواملی مشخص، شیء «الف» محقق می‌شود، این مطلب به این معنی

نیست که شیء «الف»، در هیچ حالت دیگری رخ نخواهد داد و فقط در این حالت که ما تجربه کرده ایم محقق می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۱۸-۱۲۲).

همچنین در امور هنجاری، از آنجا که ما مبنای ارزش ها را ارتباط افعال با سعادت حقیقی بشر می دانیم و از طرفی، سعادت حقیقی انسان را امری غیرمادی می دانیم، طبیعتاً روش تجربی کارایی نخواهد داشت؛ زیرا امکان تجربه حسی را ندارد.

رجوع به دلیل نقلی

توجه به دلیل نقلی در تحقیقات علمی، و حتی محور قرار دادن آن در مباحث مختلف، مورد تأکید آیت الله جوادی در بحث علم دینی بوده است (همان، ص ۱۴۱). ایشان معتقدند: دلیل نقلی معتبر، در کنار عقل یکی از دو منبع دین هستند. لذا مفاد دلیل نقلی، علمی دینی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۲ و ۳۴). به باور ایشان، وضعیت فعلی علوم موجود، دچار این عیب اساسی است که در آنها، نسبت به دستاوردهای علمی شاخه های معرفتی دیگر، تعافل و تجاهل روا داشته می شود (همان، ۱۳۸۶ ب، ص ۱۳۵).

با توجه به این نگاه آیت الله جوادی، روشن است که موضع ایشان در استفاده از نقل در علوم مختلف چیست. از نظر ایشان، در علوم مختلف اعم از علوم انسانی و علوم طبیعی، می توان و باید به دلیل نقلی نیز رجوع کرد (همان، ص ۱۴۱). پس شخص تابع دیدگاه آیت الله جوادی، وقتی به اسلامی سازی علوم می پردازد، یکی از اقداماتش باید مراجعه به نقل، درباره آن مسئله و استفاده از دلیل نقلی، در صورت وجود دلیل معتبر است.

اما با توجه به آنچه درباره دیدگاه آیت الله مصباح بیان شد، می توان این پرسش را این گونه پاسخ داد: آیت الله مصباح از آنجا که دین را به معنای باورها و ارزش های معطوف به سعادت دانسته اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵)، قائل شدند که هر آنچه در نقل آمده باشد لزوماً دینی نیست، بلکه تنها آن مطالبی دینی هستند که مشتمل بر باورها یا ارزش های مربوط به سعادت حقیقی انسان باشند. از این رو، اموری مانند نقل برخی مسائل تاریخی، مباحث طبی، و توصیفات مختلف دیگری که در نقل آمده اند، هرچند از لحاظ سند و دلالت مشکلی نداشته باشند، دینی نخواهند بود (همان، ص ۱۱۸ و ۱۰۵).

بنابراین، ممکن است در نگاه اولیه، این طور به نظر برسد که آیت الله مصباح، رجوع به نقل در بخش های توصیفی علمی، مانند روانشناسی و اقتصاد و طب را قبول ندارند؛ زیرا این گونه مطالب را دینی محسوب نمی کنند. اما به نظر می رسد، این برداشت از سخنان ایشان خالی از اشکال نیست؛ زیرا آیت الله مصباح معتقدند: هرچند این گونه امور که در نقل ذکر شده اند، مسائلی دینی نیستند و دین متکفل بیان این امور نیست، اما از آنجا که به هر حال، این مطالب از منابعی صادر شده اند که ما قائل به عصمت آنان هستیم، باید آنها را پذیرفت. ایشان معتقد است: «اگر دین در مواردی به دلایل مختلفی، جواب یک مسئله علمی را داده باشد، حق و مطابق با واقع است، و از این رو باید آن را پذیرفت، اما این غیر از آن است که بگوییم وظیفه دین بیان همه مسائل علمی است» (همان، ص ۲۱۴).

البته باید توجه داشت دلیل نقلی گاهی مفید قطع است و در بسیاری از موارد مفید ظن خواهد بود. بنابراین نباید ادله ظنی نقلی را به صورت قطعی و یقینی مطرح کرد.

در تطبیق مطالب نقلی بر مسائل علمی جدید، باید نهایت دقت را مبذول داشت و نباید صرفاً به دلیل شباهت و وجود مناسبتی ولو غیر قطعی، آنچه را در منابع نقلی آمده است، حمل بر مطالب علوم تجربی کرد؛ زیرا چه بسا ممکن است به زودی دست خوش نقض و تغییر قرار گیرند و با مطالبی دیگر جایگزین شوند.

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد محقق که در صدد اسلامی‌سازی علوم برآمده است، اگر تابع دیدگاه آیت‌الله جوادی باشد، باید از ادله نقلی نیز در علوم استفاده کند. همچنین، اگر موافق با دیدگاه آیت‌الله مصباح باشد، از این ادله بهره‌مند می‌گردد. اما تفاوت در آن است که طبق دیدگاه آیت‌الله جوادی، آنچه از ادله نقلی به دست آمده، معرفت‌دینی تلقی می‌شود. اما در نگاه آیت‌الله مصباح، تنها آن دسته از مطالب برگرفته از نقل را می‌توان دینی دانست که باور یا ارزشی ناظر به سعادت حقیقی بشر را بیان کرده باشند. سایر مطالب بیان شده در منابع نقلی، هر چند حق و صحیح باشند، دینی محسوب نمی‌شوند (همان، ص ۱۰۵).

تعارض بین ادله

پس از بیان انواع دلیل، به صورتی که منفرداً در نظر گرفته شده باشند، اینک به نظر می‌رسد، بیشترین دغدغه در مباحث علم دینی، نسبت به حالاتی است که تعارضاتی بین ادله مختلف رخ می‌دهد. در اینجاست که عده‌ای جانب روش تجربی را گرفته و آن را مقدم می‌دارند، از سوی دیگر، عده‌ای معتقد به مقدم بودن مطالب نقلی و عقلی بر مطالب تجربی هستند (همان، ص ۲۲۵-۲۲۷). چگونگی حل تعارضاتی از قبیل مسئله تکامل داروینی و موارد مشابه آن، بستگی به دیدگاهی دارد که در این مقام؛ یعنی مقام تعارض میان انواع مختلف دلیل، مورد قبول واقع شود (البته در اینکه آیا تکامل با ادله نقلی متعارض هست، یا خیر نیز ممکن است اختلاف نظر وجود داشته باشد. ولی دست کم طبق بعضی دیدگاه‌ها این گونه است).

بنابراین در این بخش، به مقایسه آثار نظرات این دو اندیشمند در فرض تعارض بین ادله مختلف می‌پردازیم. به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که در صورت قائل شدن به نظر هر یک از این دو متفکر برجسته، چه تغییری در مواجهه ما با تعارضات مختلفی که ممکن است رخ دهد، به وجود می‌آید.

تعارض بین دلیل عقلی و دلیل نقلی

در جای خود تبیین شده است که در صورت بروز چنین تعارضی، چه باید کرد (همان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹). این گونه گفته می‌شود که هر یک از دلایل عقلی و نقلی، یا قطعی است و یا ظنی. هر کدام قطعی باشند، مقدم می‌شوند. دلیل نقلی قطعی، هیچ‌گاه با دلیل عقلی برهانی تعارض نمی‌کند؛ زیرا واقعیت، بیشتر از یکی نیست. لذا دلیل نقلی قطعی و دلیل عقلی برهانی، که هر دو واقع را به طور صحیح نشان می‌دهند، نمی‌توانند با یکدیگر ناسازگار باشند.

از این رو، چنین حالتی، یعنی تعارض دلیل نقلی قطعی با دلیل عقلی برهانی، در فضای اسلامی پیش نمی آید. البته ممکن است نقل از جهت صدور قطعی باشد، ولی از جهت دلالت ظنی باشد. در این صورت، به قرینه آن برهان عقلی، دلیل نقلی را به صورتی دیگر تفسیر می کنیم و اصطلاحاً «تاویل» می کنیم.

اما آنچه برای ما در این نوشتار مهم است، اینکه تفاوت دیدگاه آیت الله مصباح و آیت الله جوادی، چه تأثیری بر این بحث ممکن است داشته باشد. به نظر می رسد هر یک از دو مبنا و دیدگاه این دو بزرگوار را در نظر بگیریم، عملاً تفاوتی در روش حل این تعارض ایجاد نمی شود؛ زیرا هرچند ممکن است آیت الله مصباح در این موارد، مفاد دلیل عقلی را دینی نداند (در جایی که پای باورها و ارزش های معطوف به سعادت در کار نباشد، ولی به هر حال آن را از نظر معرفت شناختی معتبر و واقع نما می داند. لذا در صورت تعارض، نمی توان آن را نادیده گرفت یا آن دلیل نقلی، که با مقتضای دلیل عقل معارض است، را ترجیح داد.

شاید بتوان بحث حدوث و قدم عالم را به عنوان مثالی برای این حالت مطرح کرد. البته اگر فرض کنیم که اولاً، دلیل عقلی برهانی، دال بر قدم عالم است. و ثانیاً، دلیل نقلی دال بر حدوث آن است. به نظر می رسد، طبق دیدگاه آیت الله مصباح، این مطلب ممکن است مطلبی دینی نباشد؛ زیرا اینکه آیا عالم قدیم بوده است، یا حادث، ارتباط خاصی با سعادت حقیقی انسان ندارد. لذا طبق تعریف آیت الله مصباح از دین، در حوزهٔ دین نمی گنجد. اما از نظر آیت الله جوادی، این مطلب دینی است؛ زیرا تعریف ایشان از دین تعریفی وسیع است که این مسئله را نیز در بر می گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۲ و ۲۳).

اما نکته مورد نظر این است که با اینکه بحث حدوث یا قدم عالم، طبق یک مبنا دینی نیست و طبق مبنای دیگر، دینی است، از جهت نوع برخورد با این تعارض، تفاوتی وجود نخواهد داشت.

۲. تعارض بین دلیل عقلی و دلیل تجربی

در حالتی که بین دلیل عقلی و دلیل تجربی تعارضی رخ دهد، طبق نظر هر دوی این اندیشمندان، باید دلیل عقلی را ترجیح داد؛ زیرا دلیل تجربی معمولاً مفید ظن است. نهایتاً ممکن است در برخی موارد مفید اطمینان باشد که آن نیز در مقابل یقین، مرجوح خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۵-۲۲۷).

همچنین در این حالت هم مشاهده می کنیم که دینی دانستن یا ندانستن مسئله مد نظر، تفاوتی در نوع برخورد با این تعارض ایجاد نمی کند. برای مثال، چنین نیست که آیت الله جوادی چون قائل به دینی بودن این مسائل است. در هنگام تعارض، این دو نوع دلیل (دلیل عقلی و دلیل تجربی)، به صورتی متفاوت از آیت الله مصباح عمل کند.

ممکن است بتوان مسئله بعد روحانی و غیر مادی انسان را از موارد این حالت تعارض در نظر گرفت؛ زیرا از سویی، برخی از حکما معتقدند: دلیل عقلی برهانی برای اثبات بعد مجرد از ماده در انسان داریم (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ ۱۳۸۶، ص ۲۹۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۹۹). از سوی دیگر، ممکن است برخی ادعا

کنند که با روش تجربی و به قول خودشان با روش علمی، به این نتیجه رسیده‌اند که انسان همین موجود مادی است و بعد غیرمادی ندارد. به نظر می‌رسد، در مواجهه با چنین تعارضی، چه آیت‌الله مصباح و چه آیت‌الله جوادی، جانب دلیل عقل را مقدم خواهند داشت و اینکه این مسئله دینی باشد یا خیر، تفاوتی ایجاد نخواهد کرد.

۳. تعارض بین دلیل تجربی و دلیل نقلی

در این حالت از تعارض؛ یعنی تعارض دلیل نقلی با دلیل تجربی، چون آیت‌الله جوادی، دلیل تجربی را در شرایطی از جهت دینی معتبر می‌دانند، ممکن است بگویند: دلیل تجربی، می‌تواند دلیل نقلی را تخصیص و تقیید بزند. البته در صورتی که دلیل نقلی مفروض، قطعی نباشد؛ چون در صورت قطعی بودن دلیل نقلی، آن دلیل مقدم خواهد شد.

برای مثال، آیه «و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم» (انبیاء: ۳۰)، در صورتی که فرض کنیم دلیل تجربی اطمینان‌آوری پیدا شود، دال بر اینکه برخی موجودات زنده، از آب خلق نشده‌اند. در این صورت، میان دلیل نقلی و دلیل تجربی، تعارض شکل گرفته. از نگاه آیت‌الله جوادی، که هر دوی این دلایل را حجت دینی و قابل انتساب به دین می‌داند، حل این تعارض دشوار نیست و مانند جایی است که دو دلیل نقلی با یکدیگر تعارض داشته باشند. همان‌گونه که گاهی برای جمع بین دو دلیل نقلی، که تعارض بدوی دارند، یکی را مخصص یا مقید دیگری در نظر می‌گیریم، در مواردی مانند این مثال نیز اگر تابع آیت‌الله جوادی باشیم، می‌گوییم: دلیل تجربی، دلیل نقلی را تخصیص یا تقیید زده و تنها تفاوت این است که آنجا مخصص لفظی بود. در اینجا مخصص لبی داریم (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ص، ۱۱۷).

حاصل اینکه از نظر آیت‌الله جوادی، «یافته علمی اطمینان‌آور مثل دلیل نقلی معتبر، حجت اصولی داشته و محتوای آن صحت انتساب به شارع دارد، لذا می‌تواند در مواردی دلیل نقلی را تخصیص یا تقیید بزند» (حسنی و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸).

البته باید توجه داشت که در کتاب *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، آیت‌الله جوادی این تخصیص لبی را منوط به یقینی بودن آن یافته تجربی دانسته است خود اذعان داشته است که به دست آوردن چنین یقینی، در دانش تجربی مانند گوگرد احمر، کمیاب است (جوادی آملی، ۱۳۸۶ ص، ۹۱). اما با توجه به اینکه ایشان دلیل تجربی را در صورت حصول اطمینان، حجت و قابل انتساب به دین دانسته‌اند (همان، ص ۱۱۷)، مشخص نیست که به چه دلیل، چنین یقینی را در اینجا شرط کرده‌اند.

در مقابل، استاد آیت‌الله مصباح اولاً، تجربه را یقین‌آور نمی‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۹) و ارزش معرفت‌شناختی آن را پایین‌تر از یقین می‌داند. ثانیاً، اگر هم آن را از باب اطمینان تا حدی معتبر بدانند، آن را دینی نمی‌داند؛ زیرا از نظر ایشان تنها مطالبی دینی هستند که از باورها و ارزش‌های معطوف به سعادت حقیقی باشند (همان، ص ۱۹۶) و امور تجربی، عموماً این ویژگی را ندارند؛ زیرا یا هنجاری هستند و سخن از ارزش‌ها و باید و

نبایدها می‌گویند. در این صورت، از آنجا که در دیدگاه اسلامی، هنجارها به امور غیرمادی نیز مرتبط هستند، تجربه حق اظهارنظر درباره آنها را ندارد و یا توصیفی هستند، که عموماً ارتباطی با سعادت حقیقی بشر ندارند. لذا دینی محسوب نمی‌شوند.

بنابراین، در صورت وقوع تعارض، در حالتی که دلیل تجربی یقین‌آور نباشد، طبیعتاً نمی‌تواند دلیل نقلی قطعی، یا ظنی معتبر را تخصیص بزند و یا با آن معارضه کند. از نگاه آیت‌الله مصباح، در اینجا دلیل نقلی، بر دلیل تجربی معارض مقدم خواهد بود (همان، ص ۲۰۹).

حاصل اینکه، در تعارض بین دلیل تجربی و دلیل نقلی، اگر دلیل نقلی قطعی باشد، مقدم خواهد بود چه معتقد به دیدگاه آیت‌الله جوادی در باب علم دینی شده باشیم، چه طرفدار نظرات آیت‌الله مصباح باشیم.

اما اگر دلیل نقلی ما ظنی، و دلیل تجربی، قطعی باشد، طبق هر دو دیدگاه، آنچه یقینی است، مقدم می‌شود؛ زیرا طبق دیدگاه آیت‌الله جوادی، دلیل تجربی به دلیل حجیتش، می‌تواند با دلیل نقلی معارضه کرده و در شرایطی، آن را تخصیص یا تقیید بزند. از نگاه آیت‌الله مصباح، معرفت علمی یا عقلی در صورت یقینی بودن، بر معرفت ظنی نقلی مقدم می‌شود (همان، ص ۱۵۸). البته این فرض با توجه به اینکه آیت‌الله مصباح تجربه را یقین‌آور نمی‌داند (همان، ص ۲۰۹)، ممکن است مصادیق فراوانی نداشته باشد، ولی به هر حال در صورت تحقق این فرض، آنچه قطعی است، بر آنچه ظنی است مقدم خواهد بود. و اگر هر دو ظنی باشند، از نظر آیت‌الله مصباح، آن طرفی که ظن مربوط به آن قوی‌تر است، مقدم خواهد شد و اگر در مواردی، احتمال صحت طرفین، مساوی بود و هیچ یک ترجیحی نداشت، باید توقف کرده و از قضاوت خودداری نمود تا زمانی که با یافتن مطلبی، به سود یکی از طرفین، احتمال صحتش بیشتر شود (همان، ص ۱۵۸ و ۱۵۹). با توجه به دیدگاه‌های آیت‌الله جوادی، می‌توان گفت ایشان نیز دیدگاهی مشابه در این زمینه دارند. البته فرض وجود دلیل نقلی قطعی که در تعارض با دلیل تجربی قطعی قرار گیرد، مصداق نخواهد داشت. همان‌گونه که تعارض دلیل نقلی قطعی با دلیل عقلی برهانی مصداق ندارد.

۴. تعارض بین دو دلیل عقلی

چنین تعارضی طبیعتاً مصداق نخواهد داشت. اگر هم این‌طور تلقی شود، معلوم می‌شود که دست‌کم در یکی از این دو دلیل، شرایط منطقی استدلال رعایت نشده باشد.

۵. تعارض بین دو دلیل تجربی

این فرض نیز متأثر از اختلاف دیدگاه این دو بزرگوار در زمینه علم دینی نیست و آن اختلاف نظر، در نوع مواجهه با این نوع از تعارض تغییری ایجاد نمی‌کند. از این‌رو، طبق هر دو دیدگاه، دلیل تجربی که قطعی یا اطمینان‌آور باشد، مقدم می‌شود. اگر هر دو ظنی باشند، طبیعتاً آنچه که ظن قوی‌تری به آن تعلق گرفته و احتمال مطابقتش با واقع

بیشتر است، مقدم داشته می‌شود. هرچند این فرض، ارتباط خاصی با اسلامی‌سازی علوم ندارد، مگر آنکه یکی از این دو دلیل متعارض، با ادله قطعی عقلی یا نقلی دیگر سازگار و دیگری ناسازگار باشد. در این صورت، آن دلیلی که سازگار با ادله قطعی است، مقدم داشته می‌شود. در واقع، بازگشت این فرض اخیر، به تعارض بین دلیل تجربی، با دلیل عقلی یا نقلی قطعی است.

۶. تعارض بین دو دلیل نقلی

در این حالت نیز از قواعد بیان شده در علم اصول استفاده می‌شود و تفاوتی بین دیدگاه‌های این بزرگواران از این جهت به نظر نمی‌رسد. به عبارت دیگر، دینی دانستن یا ندانستن مفاد این ادله نقلی، تغییری در نوع مواجهه با تعارض بین آن دو ایجاد نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

در مقایسه آثار دو دیدگاه، دو محقق را در نظر می‌گیریم که یکی تابع آیت‌الله جوادی و دیگری تابع آیت‌الله مصباح است. در مقام انتخاب مسئله و فرضیه‌یابی، تفاوتی از جهت مبانی علم دینی این دو اندیشمند به وجود نمی‌آید. در مقام داور، در مقام اتخاذ روش تحقیق در مسئله، هر دو محقق روش عقلی برهانی را اگر اظهارنظری داشته باشد، معتبر می‌دانند. با این تفاوت که محقق تابع نظر آیت‌الله جوادی، دستاورد دلیل عقلی را دینی و قابل انتساب به شرع می‌داند، ولی محقق پیرو دیدگاه آیت‌الله مصباح، در عین استفاده از دلیل عقلی، به عنوان یک منبع معرفتی متقن، دستاوردهای دلیل عقلی را دینی نمی‌داند، مگر در مواردی که در دایره «باورها و ارزش‌های معطوف به سعادت» بگنجد.

هر دو روش تجربی را مورد استفاده قرار می‌دهند. با این تفاوت که محقق معتقد به آراء آیت‌الله جوادی، در صورتی که آن تجربه اطمینان‌آور باشد، آن را دینی و قابل انتساب به دین نیز محسوب می‌کند. اما محقق که با آیت‌الله مصباح هم‌رای است، دلیل تجربی را در حد خودش از جهت معرفت‌شناختی معتبر می‌داند (در حد ظنی)، ولی نتیجه این روش را به دین نسبت نمی‌دهد (مگر در مواردی خاص که در راستای سعادت حقیقی انسان فرض شود). به نظر می‌رسد چنین نیست که روش‌شناسی مطلوب آیت‌الله مصباح، خالی از روش تجربی باشد و روش‌شناسی مطلوب آیت‌الله جوادی، روش تجربی را به کار گیرد.

هر دو محقق، روش نقلی را نیز با لحاظ دقت‌های سندی و دلالتی و... به کار خواهند گرفت. با این تفاوت که محقق طرفدار دیدگاه آیت‌الله جوادی، نتایج به دست آمده از دلیل نقلی را، دینی نیز می‌داند و به دین نسبت می‌دهد اما محقق که معتقد به صحت نظرات آیت‌الله مصباح است، در عین استفاده از روش نقلی و قبول نتایج آن به جهت اعتقاد دینی، به صادق بودن این مطالب، ممکن است این نتایج را دینی نداند؛ زیرا مثلاً، این توصیف

که «انسان در فلان سن فلان مطلب را درک می کند»، از آنجا که در سعادت حقیقی بشر دخیل نیست، دینی نامیده نمی شود.

اما اگر این دو محقق، به تعارض بین ادله فوق برخوردارند چه خواهند کرد؟ به نظر می رسد، در صورت تعارض دلیل عقلی با نقلی، همچنین تعارض دلیل نقلی با نقلی و نیز تعارض دلیل عقلی با دلیل تجربی، برخوردهای مشابهی خواهند داشت.

اما در صورتی که بین دلیل نقلی و دلیل تجربی تعارضی ببینند، چه خواهند کرد؟ به نظر می رسد، اگر مطلب توصیفی باشد، مثلاً فرض کنیم در آیه ای آمده باشد که شخص هنگام تولد، هیچ علمی ندارد. «و خدا شما را از شکم مادرانتان - در حالی که چیزی نمی دانستید - بیرون آورد». اما در مقابل، دلیل تجربی قطعی، مدعی وجود برخی علوم از همان بدو تولد باشد، در این صورت محقق تابع آیت الله جوادی، عموم آیه را به وسیله این دلیل موجه شرعی، یعنی تجربه مفید یقین، تخصیص می زند. محقق که دیدگاه آیت الله مصباح را پذیرفته است، در صورتی که چنین تجربه ای یقین آور وجود داشته باشد، هر چند آن را مطلبی دینی نمی داند، اما مطلب قطعی را بر مطلب ظنی مقدم کرده و از ظهور آیه صرف نظر می کند.

در صورت هنجاری بودن مطلب نیز به نظر می رسد، هر دو محقق رفتاری مشابه داشته باشند؛ زیرا هر دو معتقدند: دلیل تجربی حق اظهار نظر در این گونه مسائل را ندارد؛ زیرا توصیه و دستور او محدود به درک حسی و مادی است و حال آنکه ما در توصیه ها و دستورات، امری غیرمادی؛ یعنی سعادت حقیقی بشر را هدف گرفته ایم.

در پایان به نظر می رسد، روش شناسی اسلامی سازی شده توسط این دو محقق، بسیار شبیه هم است و تنها در موارد تعارض بین نقل و تجربه، در مطالب توصیفی، آن هم در صورت اطمینان آور بودن تجربه، ممکن است تفاوتی در گزاره های این دو علم دیده شود. در سایر موارد، به گزاره هایی مشابه در روش شناسی های به دست آمده توسط این دو محقق برمی خوریم که تنها تفاوتشان در این است که از نگاه یک محقق، دینی نامیده شده و منتسب به شرع شده اند و در نظر محقق دیگر، این وصف را ندارند. مثلاً، هر دوی این محققان، به حکم دلیل عقلی برهانی و یا دلیل نقلی، برخلاف برخی روانشناسان می گویند: «حقیقت شناخت، امری غیرمادی است.» اما با این تفاوت که محقق هم نظر با آیت الله جوادی، این مطلب را به دین منتسب می کند، ولی محقق هم رأی با آیت الله مصباح، این مسئله را صحیح و متقن محسوب می کند، ولی آن را دینی نمی داند.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، *تسریع در آینه معرفت*، تحقیق: حمید پارسانیا، بی‌جا، رجا.
- _____، ۱۳۸۴، *انتظار بشراز دین*، چ سوم، بی‌جا، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، *تبیین براهین اثبات خدا*، تحقیق: حمید پارسانیا، چ پنجم، بی‌جا، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، تنظیم و تحقیق: احمد واعظی، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۷، *نسبت دین و دنیا*، تحقیق: علیرضا روغنی موفق، چ پنجم، بی‌جا، اسراء.
- _____، ۱۳۸۸، «تبیین برخی از مطالب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، *اسراء*، س اول، ش ۲.
- _____، ۱۳۸۸، *تفسیر تسنیه*، ج ۱، تحقیق، علی اسلامی، چ هشتم، بی‌جا، اسراء.
- حسینی، سید حمیدرضا، و دیگران، ۱۳۹۰، *علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات*، چ پنجم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، ج ۹، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۱۳۸۶، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۸، *آموزش فلسفه*، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، الف، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش، احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، ب، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱، تحقیق و نگارش، کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش، علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *حکیمانه‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه*، تحقیق و نگارش: قاسم شبان‌نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، سخنرانی در هشتمین همایش وحدت حوزه و دانشگاه. <https://mesbahyazdi.ir/node/2957>.